

محدودیت و موانع ضابطان دادگستری در فرایند رسیدگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۱

رحمان سنگانه^۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۸

حسن پوربافرانی^۲

چکیده

زمینه و هدف: سرانجام با گذشت بیش از نیم قرن انتظار، آرزوی تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب اساسنامه رم در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ محقق شد. دیوان، صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز را دارد. شرایط موجود بین‌المللی و مصلحت نظام، ممکن است در آینده زمینه‌ساز الحاق ایرن به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شود؛ لذا با این فرض، دادگاه‌های داخلی و دیوان برای رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی برابر شرایط اساسنامه، نیازمند بازوی اجرایی کارآمد تحت عنوان ضابط، برای اجرای تصمیمات خود دارد.

روش: این تحقیق توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات از نوع کتابخانه‌ای است. یافته‌ها: انجام تحقیقات مقدماتی و اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی توسط ضابطان دادگستری، بدون در نظر گرفتن موانع و مشکلات ساختاری، قانونی و سازمانی آنان، موضوعی چالش برانگیز در قلمروی تضمینات دادرسی منصفانه خواهد بود.

نتیجه‌گیری: در این نوشتار ابتدا به مهم‌ترین موانع ساختاری، قانونی و سازمانی ضابطان در فرض اخیر پرداخته و سپس به راهکارهای برطرف نمودن آن‌ها با ظرفیت‌های موجود اشاره شده است و در نتیجه، با فرض الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ضابطان فعلی دادگستری با اصلاحات ساختاری، قانونی و سازمانی، قادر به اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخلی و دیوان، در زمینه رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی خواهند بود.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت، ضابطان دادگستری، جرائم بین‌المللی مهم

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق (نویسنده مسئول):

r.s. 1394@vatanmail.ir

۲. استادیار حقوق جزا گروه حقوق دانشگاه اصفهان، رایانامه: hpoorbafrani@yahoo.com

مقدمه

سرانجام با گذشت بیش از نیم قرن انتظار آرزوی تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب اساسنامه رم در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ محقق شد. دیوان صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز را دارد. صلاحیت دیوان نسبت به صلاحیت محاکم ملی، جنبه تکمیلی دارد و تقدم با محاکم ملی است. در این حالت، اقدامات دادگاه‌های داخلی و دیوان در رسیدگی به جرائم بین‌المللی توسط ضابطان آن کشور، با شرایط رسیدگی به جرائم بین‌المللی مهم، انجام خواهد شد و ضابطان آن کشور نقش اساسی و بنیادی در تحقیقات مقدماتی و اجرای تصمیمات دیوان ایفا خواهند کرد. در حال حاضر که کشور ما با اتهام نقض حقوق بشر مواجه است و اقداماتی در جهت حمایت از برخی کشورها در مبارزه با تروریست، انجام می‌دهد، ممکن است زمینه‌ساز ارجاع این موضوع بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل به دیوان کیفری بین‌المللی شود؛ لذا با وجود فشارهای بین‌المللی و فضای ایجاد توافق هسته‌ای، عضویت ایران با رعایت مصلحت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، موضوعی مهم و قابل بررسی است. حال به فرض تحقق عضویت ایران در اساسنامه، انجام تحقیقات مقدماتی و اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی توسط ضابطان دادگستری، بدون در نظر گرفتن موانع و مشکلات ساختاری، قانونی و سازمانی آنان، موضوعی چالش برانگیز خواهد بود. کما اینکه ممکن است دادرسی عادلانه محقق نشود. در این مقاله سعی شده به این سوالات پاسخ داده شود که ضابطان دادگستری در راستای اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخلی و دیوان در جرائم مهم بین‌المللی، با چه موانعی احتمالی مواجه می‌باشند؟ آیا ضابطان فعلی دادگستری قابلیت اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخلی و دیوان را در جهت رسیدگی احتمالی به جرائم مهم بین‌المللی را خواهند داشت؟ آیا راهکارهایی جهت برطرف شدن موانع احتمالی ضابطان در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، وجود دارد؟

۱- مفهوم شناسی

با توجه به جدید بودن محتوا و با فرض پیش روی این تحقیق، ابتدا لازم است پیرامون



مفهوم سازی تحقیق اقدام و سپس به بیان مطالب اصلی و حالت‌های متصور اشاره نمود؛ لذا بدین جهت ابتدا به مفهوم ضابط و ضابطیت؛ سپس به مفهوم و تبیین جرائم بین‌المللی مهم و سپس به تبیین صلاحیت‌ها در این مقاله پرداخته شده است.

۱-۱- ضابطان دادگستری

در دوران مادها دیوکس اولین پادشاه ایرانی که به شکل انتخاب مردمی و جمهوری به سلطنت رسید، با تبعیت از آشوریان و نظام طبقاتی آریائی‌ها، نخستین بار مقررات جنگی برقرار و نظامیان را با نوع سلاحهایشان تفکیک کرد (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۲۷۲). دیوکس پلیس قضایی که تحقیقات پنهانی در رابطه با وقوع جرم و ایجاد وسایل آگاهی و موجبات دادخواهی و دادرسی و کیفر را برای پادشاه فراهم می‌آورند، بنا نهاد (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۹۰). در ایران وظایف پلیس در دوره قاجار به عهده فراشخانه بود که در راس آن فراش باشی قرار داشت. پس از مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ و استخدام کنت دومون فورت بعنوان رئیس نظمی، نخستین مقررات ناظر به وظایف پلیس که در کتابچه قانونی کنت آمده، تنظیم شد. بعدها اداره سازمان پلیس ایران به سوئدی‌ها واگذار گردید و با تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون تشکیلات ایالات و ولایات در دوره اول مجلس در سال ۱۳۲۶ قمری مواد ۲۲۰ به بعد این قانون به وظایف پلیس اختصاص یافت (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

ضابط در لغت نامه دهخدا به فراهم آورنده، نگاهدارنده، آن که ضبط مدینه و سیاست آن را از طرف سلطان بس باشد. شحنه تعریف شده است. در ماده ۱۸ آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ ضابطين به شرح ذیل تعریف شده اند: «تحقیقات مقدماتی جرائمی که محاکمه آنها راجع به محاکم جنحه و جنایات است به عهده مستنطق است. اداره نظمی و همچنین در مواردی که قانون معین می‌کند اداره ژاندارمری و امنیه در تحت نظارت مدعی‌العموم محکمه ابتدایی به مستنطق محکمه در کشف جرائم و تحقیقات مقدماتی معاونت می‌نمایند و از این حیث از ضابطين عدلیه محسوبند»^۱. در ماده ۱۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز ضابطين به شرح ذیل تعریف شده اند: «ضابطين دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام

قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند».

۱-۲- انواع ضابطان

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ چهار گروه از ضابطان عام را به شرح ذیل احصا کرده بود: ۱- مدعی العموم ابتدایی (دادستان) و معاونان او (دادیاران) ۲- مستنطق (بازپرس) ۳- کمیسرهای پلیس (کلانتران) و قائم مقام آنان ۴- صاحبان مناصب (افسران) و روسای بریگارد (تیپ) ژاندارم. در حقوق ایران، احصای قضات دادسرا در زمره ضابطان به پیروی از مقررات قانون تحقیقات جنایی قدیم فرانسه صورت گرفته بود. با تصویب قانون ناجا مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ و به استناد بند ۸ ماده ۴ آن، وظایف پلیس و ژاندارمری بر عهده نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه نهاده شده است؛ لذا این وظایف و اختیارات در سلسله مراتب فرماندهی، در نهایت به فرماندهان یگانها سرایت می‌یابد (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۳۸). ادامه ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ انواع ضابطین را به شرح ذیل عنوان نموده بود: «۱- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۲- روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان ۳- مامورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند. ۴- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند ۵- مقامات و مامورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند». ماده ۲۹ قانون آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «ضابطین دادگستری عبارتند از: الف- ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوطه را دیده باشند. ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مامورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل روسا، معاونان و ماموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، ماموران وزارت اطلاعات و ماموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همچنین سایر نیروهای مسلح



در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی وظایف ضابطان به آنان محول شود ضابط محسوب می‌شوند. تبصره- کارکنان وظیفه ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.» در این خصوص نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۷۴۴۸ - ۱۳۸۱/۸/۲۱ - حاکمیت: «اصطلاح ضابطین دادگستری در ماده ۱۵ قانون آیین دادگستری دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ تعریف شده است: کلیه مأمورین انتظامی که وظایف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ را عهده دار هستند و یا کسانی که به موجب قوانین خاص وظایف ضابطین دادگستری را به عهده دارند، مانند آنچه در تبصره ۲ ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی تصریح شده است ضابط دادگستری هستند. در قوانین مورد عمل، اصطلاحات ضابطین عام و ضابطین خاص به نظر نرسید مع ذلک اگر در جایی چنین عناوینی به کار رفته باشد، منظور از ضابطین خاص، مأمورینی هستند که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله، ضابط دادگستری محسوب شده‌اند و منظور از ضابطین عام، مأمورین نیروی انتظامی هستند که وظایف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی و ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مارالذکر را به عهده دارند. مأمورین وزارت اطلاعات و یا پرسنل اطلاعات سپاه پاسداران، ضابط دادگستری نیستند و ارجاع وظایف ضابطین دادگستری به غیر آنان با قانون مطابقت ندارد. در صورت عدم توانایی کافی یا ضعف ضابطین دادگستری در انجام وظایف خود می‌توان با دادن تعلیمات لازم و نظارت بر کار آنان (وفق ماده ۱۵ قانون یاد شده) اقدام و یا با رعایت سلسله مراتب اداری از مرکز اداری آن نیروی کمکی درخواست کرد.» همچنین نظریه ۷/۵۰۵۰ - ۱۳۸۰/۶/۱۸ - اداره حقوقی قوه قضائیه حاکمیت: «ضابطین دادگستری را قانون تعیین و معرفی می‌نماید، بدون نص صریح قانون هیچ مأموری را نمی‌توان ضابط دادگستری دانست و چون در مورد مدیران کل سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور، چنین نصی وجود ندارد؛ لذا مدیران کل مذکور، ضابط دادگستری نیستند.»

۳-۱- وظایف ضابطان

تکالیف نیروی انتظامی در مقام ضابطیت برابر ماده ۸ قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب تیرماه ۱۳۶۹ بدین شرح مشخص شده است: «انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل: الف) مبارزه با مواد مخدر ب) مبارزه با قاچاق ج) مبارزه با منکرات و فساد د) پیشگیری از وقوع جرایم ه) کشف جرایم و بازرسی و تحقیق ز) حفظ آثار و دلایل جرم ح) دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفای آنها ط) اجرا و ابلاغ احکام قضایی». با وجود این وظایف، بایستی توجه داشت که وظایف ناجا در عمل، گسترده‌تر از بندهای یاد شده می‌باشد و بندهای مذکور تمثیلی است؛ چنانچه از عبارت «از قبیل» این موضوع مستفاد می‌گردد. همچنین برابر صدر همین ماده؛ وظایفی که بر طبق قانون بر عهده نیروی انتظامی بعنوان ضابط محول شده، ناظر به کلیه قوانین می‌باشد؛ چنانچه در قانون بکارگیری سلاح، گذرنامه، مواد مخدر و امثالهم از نقش و وظایف پررنگ ناجا نمی‌توان چشم پوشی کرد.

۲- جرائم بین‌المللی مهم

موضوع جرائم بین‌المللی اصل صلاحیت جهانی را می‌توان به دو دسته جرائم بین‌المللی مهم که از آن به عنوان جرائم بین‌المللی ذاتی هم یاد می‌شود و جرائم بین‌المللی قراردادی تقسیم کرد. منظور از جرائم بین‌المللی ذاتی یا مهم، جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی است که به تعبیر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری فجیع‌ترین جنایاتی است که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی شده و وجدان بشریت به شدت از آن یکه خورده است. منظور از جرائم بین‌المللی قراردادی هم جرائمی هستند که علت بین‌المللی قلمداد شدن آنها معاهده‌ای بین‌المللی است که چندین دولت با توافق یکدیگر آن را ایجاد کرده و براساس مفاد آن عهدنامه، علاوه بر تعهد به جرم‌انگاری عمل خاص، متعهد به محاکمه یا مسترد کردن مجرمان موضوع آن هم شده‌اند، مثل جرم قاچاق مواد مخدر که به موجب کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۹۸۸ دولت‌های عضو، هم متعهد به جرم‌انگاری و هم متعهد به محاکمه یا مسترد کردن مجرمین موضوع آن شده‌اند. نمونه‌های



دیگر جرائم بین‌المللی قراردادی مثل دزدی دریایی، آپارتاید، گروگانگیری و جرائم متعدد دیگری است. نکته مهم آن است که هر دو دسته جرائم بین‌المللی مذکور (ذاتی و قراردادی) از گذشته تا به حال، موضوع صلاحیت دادگاههای داخلی کشورها بوده و هستند. به عبارت دیگر دادگاههای داخلی کشورها به استناد تمامی اصول صلاحیت قوانین کیفری خود از صلاحیت سرزمینی گرفته تا صلاحیت جهانی، واجد صلاحیت رسیدگی به این جرائم بوده و هستند. ولی امروزه جرائم بین‌المللی ذاتی متولی دیگری هم برای رسیدگی پیدا کرده و آن دیوان بین‌المللی کیفری است. البته مرجع اصلی رسیدگی به این جرائم همچون گذشته، دادگاههای داخلی کشورها هستند و صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در این خصوص یک صلاحیت تکمیلی است (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۲۳۶). صلاحیت دیوان به شدیدترین جرائم مورد نگرانی جامعه بین‌المللی^۱ محدود می‌شود که در ماده ۵ اساسنامه به این شرح احصاء شده‌اند: ۱- جنایت کشتار جمعی^۲؛ ۲- جنایات علیه بشریت^۳؛ ۳- جنایات جنگی^۴؛ ۴- جنایت تجاوز^۵. عدم حصول توافق بین شرکت کنندگان در کنفرانس رم باعث شد که صلاحیت دیوان به جرائم حقوق بین‌الملل عرفی محدود شده و جرائم معاهداتی علیرغم پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل، در صلاحیت دیوان قرار نگیرد.^۶ تعریف، اجزا و عناصر تشکیل دهنده جرائم مذکور غیر از جرم تجاوز، در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه به تفصیل ذکر شده است (فخر بناب، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

۱-۲- جنایات جنگی

جنایت جنگی، جنایاتی است که ارتکاب آنها نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی ناظر بر درگیری‌های مسلحانه را در پی دارد. به موجب این حقوق در هدایت درگیری‌ها طرفین متخاصم باید به سه اصل ضرورت، انسانیت و مروت پایبند باشند (ساک و شیایزری، ۱۳۹۳:

1. Most Serious Crimes of International Concern
2. genocide
3. Crime Against Humanity
4. War Crimes
5. Aggression

۲۴۰). منابع جنایت جنگی الف: کنوانسیون‌های لاهه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۸۹۹ و ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ راجع به جنگ بین‌المللی و ب: کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی آن مصوب ۱۹۷۷ می‌باشد. با توجه به ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری جنایت جنگی به دو دسته کلی جنایت جنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و جنایت جنگی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی تقسیم می‌شوند. جنایات جنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف- نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو ب- نقض فاحش قوانین و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی. بر اساس بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو جاری خواهد بود.

جنایات جنگی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف- نقض فاحش ماده ۳ مشترک هر چهار کنوانسیون ژنو ناظر به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی ب- نقض فاحش قوانین و عرف قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی. به موجب بند ۲ و قسمت ج ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین‌المللی نقض فاحش ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو یعنی هر یک از اعمال ارتكابی زیر بر ضد اشخاصی که هیچ‌گونه شرکت فعالی در کارها جنگی ندارند، از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاح‌هایشان را به زمین گذاشته‌اند و کسانی که به سبب بیماری جراحی حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند: خشونت بر ضد جسم و جان به ویژه قتل از هر نوع قطع عضو رفتار بی‌رحمانه و شکنجه؛ تجاوز به کرامت شخص به ویژه رفتار موهن و تحقیر کننده؛ گروگان‌گیری؛ صادر کردن احکام و اجرای مجازات‌های اعدام بدون وجود حکم قبلی صادر شده از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمین‌های قضایی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده است، تامین نماید. این موارد هم دقیقاً همان مواردی است که در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو بیان گردیده است (پورباقرانی، ۱۳۹۴: ۲۳۹). الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند مشکلاتی را در این موضوع ایجاد کند. زیرا ایران نه به پروتکل شماره یک و نه شماره دو ملحق شده و الحاق به اساسنامه به منزله پذیرش کل



ترتیبات مندرج در پروتکل‌های الحاق به اضافه اصل یا اصل جنایت تلقی کردن موارد نقض این دو پروتکل خواهد بود. اساسنامه نه تنها اجرای این ترتیبات را جزء الزامات دولت‌ها تلقی می‌کند، بلکه فراتر از پروتکل شماره دو رفته، چراکه نقض این ترتیبات را جنایت جنگی تلقی می‌کند در حالیکه پروتکل شماره دو ترتیباتی برای مجازات و محاکمه ناقضین آن در نظر گرفته است؛ لذا الحاق ایران نه تنها به معنی پذیرش پروتکل شماره دو خواهد بود، بلکه به این معنا خواهد بود که نقض آن را بعنوان جنایت جنگی تلقی شود (ممتاز به نقل از آل حبیب، ۱۳۷۸: ۳۲).

۲-۲- نسل‌کشی

«ژنوسید» یا «ژنوساید»^۱ توسط مؤلفان ایرانی به معانی مختلفی چون نسل‌کشی، نسل‌زدایی، کشتار جمعی، کشتار گروهی و قوم‌کشی ترجمه شده است. پیشنهاد جرم محسوب شدن نسل‌کشی ابتدا در سال ۱۹۴۸ میلادی از سوی یک حقوقدان لهستانی به نام «رافائل لمکین» داده شد. وی که مبتکر واژه نسل‌کشی نیز می‌باشد، در جریان «پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا» در مادرید، پیشنهاد کرد که نابودسازی گروه‌های نژادی، مذهبی یا اجتماعی از لحاظ حقوق ملل جرم محسوب گردد. مباحث و تعاریف وی مبنای تنظیم کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد قرار گرفت (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۰). اصطلاح ژنوسید در سال ۱۹۴۵ میلادی توسط دادستان‌ها (البته نه قضات) در دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ به کار گرفته شد. دادستان دادگاه نورنبرگ، جنایتکاران جنگی نازی را به چیزی تحت عنوان «ژنوسید» متهم کرد. اما این اصطلاح در مقررات اساسنامه دادگاه به کار گرفته نشده بود و لذا دادگاه، آنها را به دلیل سببیت‌های ارتكابی علیه یهودیان اروپا به «جنایت علیه بشریت» محکوم کرد (شبث، ۱۳۸۴: ۱۹). در واقع نسل‌کشی در منشور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب گشته بود. مطابق ماده (C) ۶ «جرائم علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده‌کردن، اخراج و سایر اعمال غیر انسانی که

قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از این که این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر». پس از آن سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود، قطعنامه شماره I۹۶ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب نمود و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که «نسل‌کشی جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند.» متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به موجب قطعنامه شماره III-۲۶۰، متن «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی» را مورد تصویب قرار داد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۰). به هر حال فاجعه آمیز بودن این جنایت برای نظم عمومی بین‌الملل موجب تصویب کنوانسیون ۱۹۴۸ تحت عنوان جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی که اینک به حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل و قاعده‌ای آمره محسوب می‌شود، شد. ماده ۲ کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل نسل‌زدایی را چنین تعریف کرده است: «ارتکاب هر یک از اعمال مشروحه زیر علیه یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی که با قصد نابود کردن کلی یا جزئی آنها بدلیل دارا بودن این اوصاف صورت گیرد: الف: کشتار اعضای گروه؛ ب: ایراد آسیب جسمی یا روانی جدی به اعضای یک گروه؛ ج: قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی، به انتظار نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه؛ د: تحمیل تدابیری به قصد جلوگیری از وه؛ ه: انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر». این تعریف در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری عیناً تکرار شده است (ساک و شیایزری، ۱۳۹۳: ۱۴۲). همانگونه که ملاحظه می‌شود برای تحقق جنایت نسل‌کشی نه لزومی به ارتکاب آن در زمان مخاصمه مسلحانه است و نه لزومی به شرط حمله گسترده یا سازمان یافته بودن آن، فقط کافی است یکی از مصادیق پنجگانه مندریج در ماده ۶ اساسنامه علیه تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل تعلق آنها به این گروهها انجام شود (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۲۶۷).



۲-۳- جنایت علیه بشریت

اصطلاح جنایت علیه بشریت اولین بار در سال ۱۹۱۵ در اعلامیه مشترک سه کشور انگلستان، روسیه و فرانسه که به مناسبت محکومیت قتل عام ارامنه توسط ترکیه صادر گشت، بکار رفت. این کشورها این قتل عام را جنایت علیه بشریت و تمدن خواندند. پس از جنگ جهانی دوم این جرم بعنوان یکی از سه جرم مهم بین‌المللی موضوع صلاحیت دادگاههای نورنبرگ و توکیو قرار گرفت. در این زمان جنایات علیه بشریت همانند جنایات جنگی مرتبط با پدیده جنگ بودند چون تمامی این جنایات قبل یا حین جنگ رخ داده بودند (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۲۵۹). منظور از جنایات علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری هر یک از اعمال مشروحه ذیل است هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد؛ قتل؛ ریشه کن کردن؛ به بردگی گرفتن؛ تبعید یا کوچ اجباری؛ حبس یا هر نوع سلب آزادی شدید جسمانی که بر خلاف مقررات اساسی حقوق بین‌الملل انجام شود؛ شکنجه (تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، روسپیگری اجباری، بارداری اجباری، تسرون سازی اجباری یا هر مشکل دیگر خشونت جنسی همانند آنها؛ آزار اذیت هر گروه یا جماعت شخصی؛ اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عامداً رنج عظیم یا صدمه شدید به تمامیت جسمانی یا به سلامت جسمانی یا روانی وارد کند. بند دوم ماده ۷ اساسنامه، برخی از تعبیرات به کار رفته در بند فوق الذکر را به این شرح تعریف می‌کند: (۱.... الف: حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی رفتاری مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند یک بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله صورت گرفته باشد) (صابر، ۱۳۸۸: ۶۱).

۳- صلاحیت دیوان

معاهدات بین‌المللی و نیز عرف بین‌المللی برخی از جرائم را جزء جرائمی دانسته‌اند که به استناد اصل صلاحیت جهانی توسط همه دولت‌ها قابل تعقیب و پیگرد هستند، از قبیل دزدی دریایی، تجارت برده، جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت، نسل کشی، نژاد پرستی،

هواپیماربایی و گروگانگیری و... اصل صلاحیت جهانی در نوع مضیق، دولتها وقتی خود را صالح به رسیدگی می‌دانند که متهم در آن کشور بسر برده و دستگیر شود و در نوع موسع دولتها بدون توجه به قلمرو متهمان را تحت تعقیب قرار می‌دهند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۷۶). اصل صلاحیت جهانی در بعد داخلی به معنای گسترش صلاحیت اعمال قوانین هریک از کشورها نسبت به رسیدگی به جرائم بین‌المللی است و در بعد بین‌الملل برای رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی توسط دادگاههای بین‌المللی است. با این وصف تردیدی نیست که حتی جنایات مهم بین‌المللی موضوع ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یعنی نسل کشی، جنایت جنگی، و جنایت تجاوز و جنایت علیه بشریت نیز موضوع صلاحیت جهانی دادگاههای داخلی یک کشور قرار می‌گیرند. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که بنابه تصریح ماده ۵ خود مرجع دائمی بین‌المللی رسیدگی به جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی است، در این خصوص، هم در دیباچه و هم در مواد ۱ و ۱۷ خود تصریح دارد. در دیباچه اساسنامه آمده است: «... با یادآوری این نکته که وظیفه هریک از دولت‌هاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند... با تاکید بر اینکه دیوان بین‌المللی کیفری که به موجب این اساسنامه تاسیس می‌شود، مکمل محاکم کیفری ملی خواهند بود...». در ذیل ماده ۱ هم گفته شده است: «... دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است...». در ماده ۱۷ هم تاکید شده: «دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد ذیل موضوع توسط دیوان غیرقابل رسیدگی است: الف- آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد در دست تحقیق یا تعقیب است مگر آنکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد؛ ب- در مورد آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد تحقیق بعمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آنکه تصمیم ناشی از عدم تمایل و توانایی آن دولت بر پیگرد باشد؛ ج- شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است و محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ ماده ۲۰ مجاز نیست...» (پورباقرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی،



مرتکب در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود». جرم دزدی دریایی با اتکاء به عرف حقوق بین‌الملل می‌تواند موضوع اصل صلاحیت جهانی دولت ایران باشد همچنین تجارت برده با توجه به قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت مصوب بهمن ۱۳۰۷ مستند به کنوانسیون‌های متعدد در خصوص منع بردگی و حمایت از آزادی افراد؛ جنایات جنگی موضوع کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ که دولت ایران در سال ۱۳۳۴ توسط مجلس شورای ملی وقت به آن ملحق شده؛ اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۵۲ دولت وقت ایران مستند به کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه هواپیمایی کشوری مصوب ۱۹۷۱؛ جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مامورین دیپلماتیک مصوب ۱۳۵۷ ایران مستند به کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص بین‌المللی منجمله ماموران دیپلماتیک مصوب ۱۹۷۳؛ جنایت آپارتاید مصوب ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی مستند به کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۹۷۳؛ قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی مستند به کنوانسیون سازمان ملل برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان مصوب ۱۹۸۸ همگی می‌تواند موضوع اصل صلاحیت جهانی دولت ایران قلمداد شود. گرچه ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ راه را برای صلاحیت جهانی قوانین و محاکم ایران باز نموده؛ لیکن برای اعمال صلاحیت جهانی دولت ایران، علاوه بر الحاق به معاهدات در این زمینه، تعیین مجازاتی برای جرائم بین‌المللی هم نیاز است. البته همه اعمال موضوع کنوانسیون‌ها تقریباً در مجموعه قوانین جزایی ایران (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲) وجود دارد و نیازی به ایجاد عناوین جدید مجرمانه و جعل مجازات برای آنها نیست (همان: ۱۹۵). در صلاحیت جهانی دولتهای عضو یک کنوانسیون بر دو مطلب با هم به توافق می‌رسند یکی ایجاد صلاحیت و دیگری صرفه نظر کردن از صلاحیت.

عضویت در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به معنای قبول صلاحیت دیوان و تعهد به هر نوع همکاری لازم با آن است. با عنایت به موقعیت گذشته ایران در مجامع بین‌المللی

حقوق بشر و نقش قدرت‌های مخالف ایران در آنها و همچنین نقش شورای امنیت در ارجاع شکایات به دیوان، طرح اتهاماتی از نوع آنچه که در صلاحیت دیوان است، علیه ایران بعید بنظر نمی‌رسد. با مطالعه اساسنامه، بویژه جرائم تحت صلاحیت دیوان و قواعد حاکم بر صلاحیت آن روشن می‌شود که حتی عدم الحاق و عضویت نیز برای اتباع دول غیرمتعاهد مصونیت آور نیست: اولاً چون برای اعمال صلاحیت دیوان عضویت یکی از دو کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم در اساسنامه (برابر ماده ۱۲) کافی است، لذا در فرضی که یک ایرانی در قلمرو کشوری که عضویت اساسنامه را پذیرفته مرتکب یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان شود، دیوان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت، ثانیاً در فرض ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (برابر ماده ۱۳)، عضویت هیچ کشوری پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست؛ ثالثاً شورای امنیت چون گذشته بر اساس تفسیری موسع از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد می‌تواند اقدام به تاسیس دیوان‌های کیفری موقتی بنماید و اتباع دول غیر متعاهد را به پای میز محاکمه بکشاند. ضمن اینکه امکان صدور قطعنامه‌ها و اقدامات قهرآمیز از جانب شورای امنیت علیه دولت غیر عضو منتفی نیست؛ رابعاً بعضی از کشورها، صلاحیت رسیدگی به جرائم بین‌المللی را برای محاکم ملی خود به رسمیت شناخته‌اند و می‌توانند اتباع هر دولتی را محاکمه کنند. بنابراین اتباع دول غیر عضو در محاکم ملی دارای صلاحیت جهانی، قابل تعقیب و محاکمه هستند. این در حالیست که دیوان بین‌المللی کیفری به دلیل مبنا و خاستگاه معاهداتی آن، از استقلال و بی‌طرفی بیشتری نسبت به دادگاه‌های داخلی کشوری معین برخوردار خواهد بود. الحاق به اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی امتیازات و تعهداتی در پی خواهد داشت. امکان اعلام شکایت به دیوان و شرکت در مجمع عمومی دولت‌های عضو و تاثیر گذاری در انتخاب قضات از مهمترین امتیازات ناشی از عضویت است. عدم پذیرش آن نیز به انزوای بین‌المللی و تشدید اتهامات حقوق بشری علیه ایران می‌انجامد و از سوی دیگر، برای اتباع ایرانی مصونیتی ایجاد نمی‌کند (فخر بناب، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

ممکن است پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تعارضاتی با قانون اساسی کشورها را در پی داشته باشد؛ عدم پیش بینی مصونیت برای سران دولت یا سایر مقامات در ماده ۲۷



اساسنامه؛ عدم پیش بینی مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه؛ الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه؛ پیش بینی مجازات حبس ابد در ماده ۷۷ اساسنامه؛ عفو و بخشودگی؛ انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در قلمرو کشورهای عضو در ماده ۵۴ اساسنامه؛ ملاحظات حقوق بشری. این تعارضات در قوانین اساسی ما قابل توجیه است: مرور زمان از نظر شورای نگهبان مغایر با موازین شرعی دانسته شده است؛ وجود هیات منصفه بر اساس اصل ۱۶۸ تنها در جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری لازم دانسته شده است؛ عفو و تخفیف طبق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ در مورد محکومان و نه اشخاص در مظان اتهام قابل اعمال است و در صورت محکومیت شخص قابل عفو است به استناد صلاحیت تکمیلی دیوان؛ اصل ۲۰ همه افراد و اصل ۱۰۷ رهبر را در برابر قوانین با سایر افراد مساوی دانسته است و مصونیت نمایندگان مجلس در اصل ۸۶ در مقام اظهارات و آرای است که در مقام نمایندگی داده نه جنایات بین‌المللی؛ الزام به تحویل اتباع به دادگاه بین‌المللی با موضوع استرداد که در قوانین عادی وجود دارد به دادگاهی که خود عضو آنست قابل توجیه می‌باشد؛ از آنجا که دولت ایران با انعقاد معاهدات بین‌المللی، تعهداتی را از روی اختیار و میل می‌پذیرد و مصالح بالاتری را دنبال می‌کند، حفظ استقلال و عدم سلطه‌پذیری قابل توجیه است؛ از آنجا که صلاحیت دیوان تکمیلی است و بر اساس ماده ۱۷ پرونده‌هایی که از سوی دولت صلاحیت دار در حال رسیدگی و تعقیب است یا حکم صادر شده دخالت نخواهد کرد موضوع انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در قلمرو کشورهای عضو قابل توجیه است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

۴- جایگاه ضابطان در اساسنامه دیوان

فرض اینکه دادگاههای داخل، صلاحیت رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی را داشته باشد؛ لازم است دولت ایران به عضویت اساسنامه رم درآمده و صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را بپذیرد؛ هرچند برخی جرائم مهم بین‌المللی برابر معاهدات قبلی و قوانین موجود همچنان قابل تعقیب و رسیدگی می‌باشد. در صورت تصمیم به الحاق، باید در قانونی که اجازه الحاق را می‌دهد و یا در قانون مستقل دیگر، مقرراتی نیز برای اجرایی کردن بخش‌های مختلف اساسنامه، که وظایفی را بر عهده دول عضو گذاشته‌اند، پیش بینی شود. همچنین علاوه بر

تصویب آن، زمینه‌های اجرای اساسنامه لازم است. اهمیت ایجاد این زمینه‌ها به ویژه از آن روست که دادگاه کیفری بین‌المللی خود دارای نیروی ضابط و اجرایی مستقل نمی‌باشد و در این مورد به دولت‌های عضو وابسته است. در هنگام بحث در مورد مفاد اساسنامه، برخی کشورها معتقد بودند باید صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تداوم صلاحیت محاکم داخلی محسوب و دستورات آن برای پلیس کشورهای عضو لازم الاجرا شود. برعکس، برخی کشورها به استناد عدم حضور هیات منصفه در دادگاه کیفری بین‌المللی، این موضع را پذیرفتنی ندانسته و بالاخره این موضع در اساسنامه اتخاذ شد و سپس در ادامه بحث شیوه و چگونگی همکاری دول با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در فصل نهم و دهم (ماده ۸۶، ۸۸)، فصل پنجم (تحت عنوان تحقیق و تعقیب)، فصل ششم (تحت عنوان محاکمه)، فصل هشتم (تحت عنوان تجدیدنظر و اعاده دادرسی) مطرح شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۲۵۴). برخی از این همکاری‌ها شامل درخواست دستگیری و تحویل متهم برابر بند ۱ ماده ۸۹؛ جمع آوری ادله و مدارک برابر ماده ۹۳ که عبارتند از: انجام تحقیقات از اشخاص و معاینه محل، توقیف اموال، انتقال پرونده‌ها، ضبط آلات جرم، مصادره اموال مرتبط با جرم، حمایت از قربانیان، شهود و تامین ادله و تسهیل حضور اختیاری شهود و کارشناسان در محضر دادگاه کیفری بین‌المللی؛ اجرای مجازات برابر ماده ۷۷ اساسنامه، می‌باشند.

۱-۴- موانع اقدامات ضابطان دادگستری

به فرض عضویت دولت ایران در اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، بازهم موانع و مشکلاتی در نحوه همکاری با دیوان توسط ضابطان متصور خواهد بود. این موانع را می‌توان به ساختار نظام؛ نواقص و کاستی قوانین مربوط به ضابطان و نیز سازمان آنها نسبت داد. برطرف کردن این موانع، راه را برای پذیرش اساسنامه و اجرای تصمیم‌های مراجع قضایی داخلی و دیوان، در فرض عضویت و ارتکاب جرائم مهم بین‌المللی، هموار خواهد کرد.

۱-۱-۴- موانع ساختاری

برابر اصل ۵۷ قانون اساسی، ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران متشکل از قوای مقننه،



قضائیه و مجریه است و این قوا از یکدیگر مستقل، لیکن با مکانیزم خاصی با یکدیگر ارتباط دارند. معاهدات بین‌المللی توسط قوه مجریه منعقد، توسط قوه مقننه تصویب و سپس توسط قوه قضائیه اجرایی می‌شود. هر چند بروز اختلافات قوا در پذیرش معاهدات بین‌المللی موضوعی قابل بحث است؛ لیکن در اینجا مکانیزم اجرای میدانی معاهدات قابل بررسی است. اقدامات قوه قضائیه بوسیله ضابطان، برابر بند الف ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرایی می‌شود و ضابطان عام این قوه، کارکنان نیروی انتظامی می‌باشند. این کارکنان، تحت نظارت ستاد کل نیروهای مسلح کشور و فرماندهی مقام رهبری قرار دارند؛ لذا سلسله مراتب متفاوت آنها، موجبات اعمال نفوذ مسئولین نظامی ضابطان را در اجرای تصمیمات دادگاههای داخل و دیوان فراهم خواهد ساخت. بعنوان مثال در فرضی که دادگاه داخل یا بین‌المللی، پس از الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، قصد رسیدگی به جرائم جنگی احدی از فرماندهان نیروهای مسلح یا مستقیم ضابطان که در خارج از کشور به دستور سلسله مراتب فرماندهی خود انجام داده، داشته باشد؛ آنگاه ضابطان دادگستری که تحت نظارت ستاد کل نیروهای مسلح و فرماندهی مقام رهبری می‌باشند، با اعمال نفوذ و فشار فرماندهان نظامی در اجرای تصمیمات مقامات قضایی موصوف خواهند بود و ممکن است به استناد بند الف و ب ماده ۱۷ اساسنامه، موضوع عدم تمایل یا قدرت در تعقیب و تحقیق یا پیگرد متهم توسط دادگاههای داخل مطرح شود.

برابر اصل ۱۱۰، ۵۸ و ۶۰ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه توسط رهبر، رئیس قوه مجریه و اعضای قوه مقننه با رای مستقیم مردم تعیین می‌شود که البته نظارت رهبری در انتخاب آنها با توجه با انتصاب فقهای شورای نگهبان وجود دارد. در این حال، این قوا بطور مستقیم و غیرمستقیم دارای نظارت عالی رهبری می‌باشند؛ لذا در صورت ارتکاب جرائم بین‌المللی مهم از سوی مقامات هر کدام از قوا که به نحوی تحت نظارت مقام رهبری می‌باشند؛ اعمال نفوذ و فشار از سوی فرمانده عالی ضابطان که مقام رهبری است، متصور می‌باشد.

برابر بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رهبری فرمانده کل نیروهای مسلح می‌باشد و بر اقدامات فرماندهان عالی رتبه نظامی، نظارت و مسئولیت مستقیم داشته و از سویی بر اقدامات سایر نیروهای مسلح زیر مجموعه، مسئولیت غیرمستقیم دارد. حال چنانچه این فرماندهان

عالی رتبه نظامی و یا سایر نیروهای مسلح، مرتکب جرائم مهم بین‌المللی شوند؛ تحقیق و تعقیب مقام رهبری به عنوان مسئول مستقیم یا غیر مستقیم، در عمل توسط ضابطان به جهت ساختار سلسله مراتب فرماندهی آنان، غیرممکن است ضمن اینکه، مقام رهبری می‌تواند مسئولیت ضابطیت را به سایر نیروهای مسلح واگذار نماید.

بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی، تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان، لازم دانسته و در بند الف ماده ۱۴ آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح،^۱ به این موضوع اشاره شده است. حال چنانچه هر کدام از مسئولین کشوری و نظامی در این راستا اقدامی که موجب بروز جرائم مهم بین‌المللی شود، انجام دهد، آنگاه علاوه بر اینکه قوه قضائیه بر اساس این اصل، نمی‌تواند وارد رسیدگی شود؛ بلکه ضابطان نیز به همین جهت، قادر به همکاری با دادگاههای داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی نخواهند بود.

نیروی انتظامی وظایف متعددی از جمله ضابطیت قضایی، پیشگیری از جرایم و استقرار امنیت داخلی را بر عهده دارد. از نظر ساختاری به عنوان بخشی از نیروهای مسلح و تحت فرمان رهبری است که با تفویض ایشان می‌تواند در تحت تابعیت وزارت کشور انجام وظیفه کند. پیچیدگی و تکثر وظایف این نیرو، راه را برای انجام صحیح و مناسب دستورات و تحقیقات مقدماتی جرائم مهم بین‌المللی، دشوار خواهد نمود، چه بسا در اجرای تصمیمات قضایی دادگاههای داخلی یا دیوان نسبت به مقامات مرتبط و مختلف، دچار محدودیت‌هایی شود.

۴-۱-۲- موانع قانونی

داشتن قابلیت اجرا و قدرت پذیرش از جمله ویژگی‌های بارز یک قانون موثر می‌باشد که بی توجهی به این مقوله موجبات عدسّم اجرای صحیح آن را فراهم می‌آورد. معاهدات و قراردادهایی که دولت ایران با سازمان‌های بین‌المللی و یا سایر کشورهای منعقد می‌کند،

۱. من یک سرباز ایرانی هستم که در اطاعت از خدا و رسول و ولایت فقیه به منظور حفظ نظام، استقلال، تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران و پاسداری از اسلام و دست آوردهای انقلاب اسلامی و حمایت از مظلومین و مستضعفین جهان غیر معارض با اسلام تحت فرمان مقام معظم رهبری خدمت می‌کنم



به شرط تصویب در قوه مقننه، قابلیت اجرا پیدا می‌کند. بررسی در قوه مقننه مستلزم بحث کارشناسی و لحاظ موانع موجود می‌باشد؛ لیکن موضوع الحاق دولت ایران به اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، هر چند نیازمند تصویب در قوه مقننه می‌باشد؛ لیکن بجز برخی مواد محدود و طی شرایطی، مواد آن قابل بحث و تعدیل نیست و در عمل، جنبه تکلیفی دارد. لحاظ نشدن نظرات مجریان معاهدات و اساسنامه دیوان (ضابطان) در جهت رفع موانع احتمالی، اجرای صحیح و کیفی آن را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. این موضوع از سوی قوه مقننه در موارد مختلفی بخصوص در جریان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تکرار شده در حالی که تکالیف و وظایف متعدد و تشکیلات جدیدی را بدون در نظر گرفتن محدودیت‌ها، موانع و ساختار ضابطان، مصوب نموده و اجرای قانون در عمل، با مشکلات عدیده‌ای توأم شده است.

الحاق ایران به معاهدات بین‌المللی و اساسنامه دیوان مستلزم تصویب در مجلس و جرم انگاری جرائم مهم بین‌المللی است. گرچه برخی از مصادیق جرائم مهم بین‌المللی مثل جنایات جنگی، تحت عناوین دیگر در قوانین موضوعه جرم انگاری شده؛ لیکن جرائم مهم بین‌المللی بطور خاص، جرم انگاری نشده و علیرغم وجود آیین دادرسی و شیوه رسیدگی در متن اساسنامه، جهت اقدامات ضابطان در زمینه جمع‌آوری ادله و نحوه همکاری و اجرای تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی مواردی پیش‌بینی نشده است و اقدامات ضابطان با همان شیوه رسیدگی به سایر جرائم و اشخاص، مشکلاتی دربر خواهد داشت.

ضابطیت دادگاههای داخلی و دیوان جهت رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی توسط نیروی انتظامی، نه تنها در قانون تشکیل نیروی انتظامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشده بلکه در مواردی مغایر با قانون تشکیل نیروی انتظامی می‌باشد؛ چنانچه در ماده ۳ قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ آمده: «هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است»؛ لذا اقدامات نیروی انتظامی، بعنوان ضابطان دیوان کیفری بین‌المللی، در خارج از قلمرو کشور جمهوری اسلامی، متصور نخواهد بود.

۴-۱-۳- موانع سازمانی

به فرض الحاق ایران به اساسنامه دیوان و رفع موانع ساختاری و قانونی، باز هم همکاری ضابطان دادگستری در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، توسط دادگاههای داخلی و یا دیوان کیفری بین‌المللی با مشکلات سازمانی برای ضابطان توأم خواهد بود، چنانچه عدم آموزش، تخصص و کمبود کارکنان اجرایی از مهمترین آنها بشمار می‌رود. واحدهای پلیس برای برآورده کردن انتظارات جامعه نیاز به ماموران شایسته و سیستم آموزشی مناسب دارند تا بتوانند همگام با تغییرات اجتماعی حرکت کنند. آموزش پلیسی از بسیاری جهات منحصر به فرد است و تا حدی آمیخته به هنر، فنون و همراه با کار اجتماعی است. با ارزش ترین ابزار برای مدیریت، تحولات و تغییرات، آموزش است. میدوز^۱ معتقد است: «هدف آموزش، فراهم آوردن تجارب آموزشی اعم از تئوری و عملی است تا ماموران پلیس تازه کار بتوانند به خوبی به وظیفه خود عمل کنند. در غیر این صورت نتایج آموزش تئوری محور یا عملی محور به تنهایی بسیار متفاوت خواهد بود؛ زیرا بخش تئوریک آموزش به ماموران دید جدیدی برای انجام کار می‌بخشد. بخش عملی آموزش نیز به ماموران کمک می‌کند که وظایف روزانه خود را به شکل مطلوبی انجام دهند. کسانی که آموزش عملی دیده‌اند شاید در حل مشکلات پیچیده به مشکل برخوردند؛ به عبارتی تئوری به ما کار صحیح را می‌آموزد؛ در حالیکه تمرین به ما یاد می‌دهد کارها را صحیح انجام دهیم». علاوه بر این میدوز عقیده دارد که اگر سازمان پلیسی، ماموران تحصیل کرده استخدام کند، کارایی آنها بیشتر می‌شود. او عقیده دارد که اینگونه مامورین، با هوش تر و با انگیزه ترند (میدوز، ۱۹۸۵: ۱۹۵). این موضوع به حدی جدی است که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یکی از شروط ضابطیت را داشتن آموزش‌های لازم و تحصیل کارت ضابطیت برابر ماده ۲۹ و ۳۰ دانسته است؛ در حالی که این ضابطان، مدت زیادی در کار خود تجربه کسب نموده و ناآشنا به قانون نیستند. حال، آموزش ضابطان در جرائم مهم بین‌المللی به دلایلی مهمتر و قابل بررسی بطور ویژه می‌باشد، زیرا اولاً، این جرائم موضوع جدیدی در شرح وظایف آنان خواهد بود که تاکنون تجربه‌ای نداشته؛ ثانیاً، تحصیلات ضابطان بطور اخص در زمینه جرائم بین‌المللی نبوده و از سوی نیروی انتظامی



در اولویت ادامه تحصیل و استخدام قرار نداشته‌اند؛ ثالثاً، منابع و اساتید آموزشی در این موضوع، برای آنان فراهم نیست.

تخصصی نبودن ضابطان نیز از جمله موانع سازمانی آنان در صورت الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ارزیابی می‌شود. این موضوع، به حدی مهم است که ماده ۳۱ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تخصصی شدن پلیس را با تاسیس پلیس اطفال و نوجوانان مد مظر قرار داده است. در برخی کشورها، شرط ارتقاء درجه افسران به داشتن مدرک تحصیلی حقوق می‌باشد، مانند دانمارک که افسرانی که دارای آموزش و تحصیلات حقوقی هستند، تا رئیس پلیس یا معاون رئیس پلیس ارتقا و افسرانی که آموزش حقوقی ندیده‌اند، فقط تا درجه معاون جانشین پلیس می‌توانند ارتقا یابند. در کشور چین، طبق قانون پلیس ۱۹۹۵، ارتقاء پلیس تا حد رئیس یک پاسگاه پلیس منوط به احراز شرایط چندگانه‌ای است که یکی از این شرایط، داشتن مدرک دانشگاهی در رشته حقوق است.^۱ با این وصف، همانطور که مشهود است، ضابطان عام دادگستری، بر اساس محل خدمت (کلانتری، پاسگاه و پلیس تخصصی) تعیین می‌شوند و در عمل، با توجه به سختی و فشار مضاعف نیروهای باتجربه و متخصص حاضر به خدمت در آن یگان‌ها و کسب عنوان ضابطیت دادگستری نبوده و جایگزین آنان، نیروهای کم تجربه و غیر متخصص می‌شود، لذا عدم تخصص ضابطان دادگستری در زمینه رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی مشهود و چالش برانگیز خواهد بود، چنانچه دروس حقوقی و بین‌الملل، بطور محدود و غیر کیفی، در دوره‌های تخصصی ضابطان دادگستری جهت استخدام، ترفیع درجه و کسب ارتقاء شغلی، پیش بینی شده است.

پلیس یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، محصول ادغام شهرداری، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی و پلیس قضایی است که از سال ۱۳۷۰ بصورت یکپارچه و واحد درآمده است. دقت در ساختار سازمانی نیروی انتظامی بیانگر این واقعیت است که حداقل هفت گونه پلیس با ماموریت‌های تخصصی متفاوت در درون این ساختار وجود دارد. فراوانی و حجم گسترده و تنوع ماموریت‌ها و وظایف ناجا و فشرده شدن پلیس‌های تخصصی در درون آن، زمینه‌ساز تکوین ساختار سازمانی بسیار گسترده و وسیع، در عین حال سنگین و فربه و

پرچاپک شده است (موذن و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۹). کمبود نیروی انسانی نیروی انتظامی بعنوان ضابطان دادگستری، با توجه به حجم زیاد وظایف، موضوعی است که مورد اشاره و تاکید مسئولین نیروی انتظامی قرار دارد؛ چنانچه سخنگوی ناجا عنوان داشته: «در کشور ۳۰۰ هزار پلیس وجود دارد که با جمعیت ۷۵ میلیون کشور، تعداد نیروهای انتظامی بسیار کم است و باید در این خصوص ناجا تقویت شود»^۱. در حال حاضر به جهت بروز جرائم، تهدیدات و آسیب‌های اجتماعی جدید، مقنن و مسئولین، تشکیل بخش‌هایی جدید در نیروی انتظامی، مثل پلیس فتا، پلیس اطفال و نوجوانان، پلیس اقتصادی و... را تجویز نموده و بدین جهت کاستی‌های بیشتر نیروی انسانی را مشهود می‌سازد. کمبود نیروی انسانی در بخش‌های مختلف بخصوص در تشکیلات جدید، موجب چند شغله شدن کارکنان و در نتیجه عدم اجرایی شدن و یا کاهش کیفیت سایر وظایف شده؛ لذا پیش‌بینی ضابطیت دادگستری در جرائم مهم بین‌المللی توسط کارکنان نیروی انتظامی و عدم اختصاص نیروی انسانی کافی و مجرب، موجبات عدم اجرای کیفی تصمیمات دادگاه‌های داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی فراهم می‌آورد، چه بسا کمبود در این زمینه و اهمیت جرائم مهم بین‌المللی، صدمات جبران‌ناپذیری به کشور وارد نماید.

۴-۲- راهکارها

به فرض عضویت ایران در اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، موانع اجرای تصمیمات دادگاه‌های داخل و دیوان کیفری بین‌المللی، بایستی توجیه و برطرف شود؛ لذا در این قسمت، توجیهات و راهکارهای ساختاری، قانونی و سازمانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در مورد موانع ساختاری، این نکات قابل توجه است که اگر عضویت در اساسنامه و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب در قوه مقننه جنبه قانونی بخود گیرد، آنگاه اعمال نفوذ سایر افراد غیر مرتبط با قوا به ضابطان از جمله سلسله مراتب نظامی ضابطان،

۱. سردار منتظرالمهدی، ۹۴/۱۰/۷، مراسم افتتاحیه همایش روسا و فرماندهان کلانتری‌ها و پاسگاه‌های استان

زنجان به نقل از خبرگزاری مهر



جنبه مجرمانه داشته و قابل پیگرد خواهد بود؛ کما اینکه اقدامات ضابطان در این حوزه توسط دستگاه‌های نظارتی و قضایی آنان، ارزیابی و نظارت می‌گردد و هرگونه انحراف در تحقیقات، مورد پیگیری قرار خواهد گرفت. هنگامی که الحاق به اساسنامه و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جنبه قانونی گیرد؛ آنگاه برای نمانده‌های فرماندهی نیز لازم الاجراست و بعید بنظر می‌رسد اقدامات خلاف قانون کارکنان زیرمجموعه مورد تجویز باشد. البته برابر ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی در صورتی که دستورات و امر قانونی خلاف مبین شرع باشد مجوز اقدام نیست. درباره نظامیان نیز برابر آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح دستورات مافوق در صورتی که خلاف شرع باشد، طی فرایندی قابلیت اجرا نخواهد داشت. لذا چنانچه الحاق ایران به اسنامه با تایید شورای نگهبان جنبه قانونی بخود گیرد، عدم اجرای مفاد آن و ارتکاب جرائم مهم بین‌المللی خلاف شرع بوده و اجرای دستورات آمرقانونی، در خصوص عدم اجرای تصمیمات دادگاههای داخل و دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، قابلیت اجرا نخواهد داشت.

نیروی انتظامی دستورات قضایی را تحت نظر مقامات دادگستری انجام و در این حوزه تکلیف ضابطان مشخص است و تعدد مراجع بالادستی به جهت تکرر وظایف، نمی‌تواند مانعی بر سر راه اقدامات ضابطان در اجرای دستورات مقامات قضایی داخلی و بین‌المللی پیرامون رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، ایجاد کند. از سوی دیگر، همانطور که در رسیدگی قضایی، موضوع سمت اشخاص و نوع جرم لحاظ می‌شود؛ در این حالت نیز، امکان پیش بینی ضابطان خاص، وجود دارد.

قوه مقننه می‌تواند با استعلام از ضابطان، از مشکلات پذیرش و قابلیت اجرای اساسنامه دیوان توسط ضابطان و دغدغه‌های آنان آگاه گردد. ممکن است مرتکبین جرائم مهم بین‌المللی اعم از نظامیان و غیر نظامیان و نیز اشخاص مورد حمایت در قانون باشند، تعدد مراجع و ضابطان در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، با پیش بینی و افزایش صلاحیت ضابطان خاص نسبت به جرائم مهم بین‌المللی قابل حل است، چنانچه ضابطان نظامی در جرائم مهم بین‌المللی نظامیان، کارکنان بازرسی و حراست سازمان‌های عمومی و دولتی در جرائم مهم بین‌المللی سایر مقامات، بتوانند اقدام کنند. تصویب یک قانون ماهوی نیازمند

پیش‌بینی شرایط رسیدگی آن نیز می‌باشد. گرچه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شرایط و شیوه رسیدگی (آیین دادرسی) بیان شده، اما اشاره‌ای به شرایط و تکالیف ضابطان نشده؛ لذا تصویب آیین‌نامه‌ای از سوی قوه قضائیه در این خصوص، این نقیصه را برطرف خواهد کرد و گر نه، با توجه به هدف دیوان کیفری بین‌المللی در بی‌مجازات نمودن مرتکبین جرائم مهم بین‌المللی، اقدامات ضابطان برابر رویه معمول آنها خواهد بود. گرچه در قانون تشکیل نیروی انتظامی وظایفی در خصوص رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی وجود ندارد؛ اما با دقت در آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، از اصول شرافت‌سربازی حمایت از مظلومان و مستضعفان غیر معارض با اسلام تحت فرمان مقام معظم رهبری می‌باشد و نیز با دقت در بند ۸ ماده ۴ قانون تشکیل نیروی انتظامی: «انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل...» می‌توان استنباط کرد در صورت تصویب الحاق ایران به اساسنامه، این موضوع جنبه قانونی پیدا کرده و تعارضی با قانون ناجا پیدا نمی‌کند، ضمن اینکه همکاری با دبیرخانه پلیس اینترپل برابر بند ۱۶ ماده ۴ قانون ناجا، این مانع را توجیه می‌کند. از سوی دیگر، در صورت اقدام دادگاه‌های داخل در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی، نوبت به رسیدگی دیوان نمی‌رسد و اجرای تصمیمات دیوان، نمی‌تواند اقدام خارج از سرزمین و در نتیجه مغایر با ماده ۳ قانون تشکیل نیروی انتظامی تلقی شود. در مورد موانع سازمانی، برابر ماده ۲۰ قانون تشکیل نیروی انتظامی، از جمله وظایف این سازمان، سازماندهی، تجهیز، آموزش یگانهای انتظامی و آماده کردن آنها جهت اجرای مأموریت‌های محوله می‌باشد و در ماده ۶۳ آیین‌نامه نیروهای مسلح فرماندهان، روسا و مدیران را مسئول آموزش یگان یا سازمان و پیشرفت دانش نظامی، تخصصی پرسنل مربوط به خود نموده و همچنین در بند ب و ج ماده ۵۲ همان آیین‌نامه، اساسی‌ترین مسئولیت ذاتی فرماندهان، روسا و مدیران را، نیل به بهترین بازده در جهت انجام مأموریت یگان یا سازمان مربوط؛ تعلیم و تربیت پرسنل لایق و مستعد به منظور جایگزینی و جانشینی در مواقع لزوم بر شمرده است. البته این موضوع نافی از تلاش پرسنل نیروهای مسلح در جهت افزایش مهارت و تخصص خود نیست؛ چنانچه ماده ۴۵ آیین‌نامه مذکور، هر یک از پرسنل نیروهای مسلح را موظف به تلاش برای بالا بردن دانش تخصصی شغلی خود نموده است. در



ماده ۲۰۸ قانون برنامه پنجم توسعه به تقویت حرفه‌گرایی با آموزش‌های تخصصی در نیروی انتظامی، مورد نظر مقنن واقع شده؛ چنانچه عنوان می‌دارد: «به منظور مدرن‌سازی و توسعه حرفه‌گرایی و کارآمدسازی و تقویت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با توافق دولت و ستاد کل نیروهای مسلح اقدامات زیر در طول برنامه به مورد اجرا گذاشته می‌شود: الف- فراهم آوردن ساز و کار و امکانات لازم برای بهره‌مندی نیروی انتظامی از فناوری‌های نوین و تجهیزات پیشرفته در جهت «فن‌آور پایه‌سازی پلیس» ب- تقویت حرفه‌گرایی با توسعه آموزش‌های تخصصی». همچنین در بند ۲ قسمت ج ماده ۲۱۱ این قانون، قوه قضائیه را در جهت تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها مکلف به تخصصی کردن آن‌ها بدین شرح نموده است: «۲- تدوین طرح تخصصی کردن ضابطان قضائی در جهت توانمندسازی و آموزش تخصصی آنان، تا پایان سال اول برنامه». همچنین تبصره قسمت ج ماده ۲۱۱ عنوان می‌دارد: «کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی ضابط قوه قضائیه می‌باشند، مکلفند با درخواست قوه قضائیه نسبت به اجرای آموزش‌های تخصصی مربوطه زیر نظر قوه قضائیه اقدام نمایند». بالا بردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی، موضوعی است که در بند ۱۶ سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله مقام معظم رهبری در مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۱، بدان اشاره شده است؛ لذا مانع سازمانی عدم آموزش و تخصص ضابطان بدین جهت قابل توجیه است. البته نیروی انتظامی کمبود اساتید خود را برابر ماده ۲۷ قانون استخدامی ناجا، می‌تواند از سایر دانشگاهها و موسسات علمی تأمین کند، ضمن اینکه برابر همین قانون آموزش‌های مختلف بدو خدمت، ضمن خدمت، تخصصی، سرپرستی و عالی در طول خدمت آنان پیش‌بینی و یکی از شروط ترفیع کارکنان آن، گذراندن دوره‌های آموزشی متناسب با درجه و رسته تخصصی می‌باشد و همچنین یکی از شرایط تصدی پست‌های مدیریتی، داشتن آموزش کافی و گذراندن دوره‌های مختلف آموزشی و علمی و کسب تخصص می‌باشد. در صورت الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و انجام اقدامات ضابطیت توسط نیروی انتظامی در جرائم مهم بین‌المللی، نیروی انتظامی می‌تواند با پیش‌بینی سرفصل‌های مورد نیاز و برگزاری دوره‌های تخصصی نسبت به آموزش و تربیت نیروهای متخصص برابر آنچه در قانون استخدام ناجا پیش‌بینی شده،

اقدام نماید. کیفی سازی و تلفیق موضوعات آموزش ضابطان دادگستری برابر ماده ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، می‌تواند تا حد زیادی، مشکل آموزش و تخصص ضابطان را مرتفع سازد. وجود پلیس بین‌الملل در نیروی انتظامی می‌تواند مانع سازمانی تخصص و کمبود نیروی انسانی آن را جبران کند؛ چنانچه از جمله اهداف سازمان اینترپل،^۱ تعقیب و دستگیری مجرمان بین‌المللی؛ پیشگیری از جرائم در سطح بین‌الملل و جلوگیری از فرار مجرمانی که در یک کشور مرتکب جرم شده و از آن کشور خارج می‌شوند که در این راستا، وظایف و کارکردهایی از جمله، تهیه بانک اطلاعاتی از اطلاعات واصله از کشورهای عضو در زمینه‌های مختلف از جمله سیاهه مجرمان بین‌المللی و... تحت تعقیب قرار دادن مجرمان در سطح بین‌الملل و... پیش بینی شده است.^۲ نیروی انتظامی، با تقویت و توسعه اقدامات پلیس بین‌الملل برابر شرح وظایف سازمان اینترپل، می‌تواند کمبود نیرو و ضابطان دادگستری را جبران کند. در پایان گرچه مشکلات سازمانی ضابطان مانند سایر موانع آنان، قابل توجیه است؛ اما از مهم و تاثیر گذارترین موانع بر سر راه اجرای صحیح و کیفی تصمیمات دادگاههای داخلی و دیوان در رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی به فرض عضویت قلمداد می‌شود که نیازمند تدابیر جامع و کامل می‌باشد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

پیوستن به اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و یا عدم آن، مزایا و معایبی جهت جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت. بررسی کارشناسی ابعاد مختلف این موضوع، راه را برای اتخاذ تصمیم مناسب با رعایت مصلحت کشور می‌گشاید. الحاق به اساسنامه رم مستلزم اصلاح برخی ساختارها و رویه‌های جاری است که با ژرف اندیشی در مبانی فقهی و حقوقی، می‌توان مقامات تقنینی، اجرایی و قضایی را در اتخاذ تصمیم منطقی که حافظ ارزش‌های اساسی و منافع جمهوری اسلامی ایران باشد، یاری کرد. به فرض پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، مشکلات و موانعی جهت تحقیق و تعقیب، توسط ضابطان

1. International Criminal Police

۲. پلیس بین‌الملل ناجا به نقل از: <http://www.interpol.police.ir>



دادگستری متصور که با استفاده از ظرفیت‌های موجود، می‌توان این چالش‌ها را پشت سر گذاشت و با اصلاح و ایجاد برخی ساختارها و قوانین و نیز تشکیلات سازمانی، آنها را توجیه نمود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد: در صورت تصویب الحاق ایران به اساسنامه دیوان، بلافاصله با تصویب قانونی دیگر یا آیین‌نامه‌ای، شرایط شکلی همکاری و اقدامات ضابطان تصویب یا (مانند فرانسه) فصلی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را بدین منظور اختصاص داد؛ سازمانی مستقل با سلسله مراتب متفاوت، جهت ضابطیت دادگستری و دیوان برای رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی (مانند پلیس قضایی که البته مدت مدیدی است لایحه آن در بلا تکلیف مانده است) تاسیس شود؛ آموزش‌های خاص رسیدگی به جرائم مهم بین‌المللی در سر فصل آموزشی کارکنان نیروی انتظامی، مدیران و فرماندهان آنان پیش‌بینی شود (مانند دوره یونیسیف که پیش‌بینی و مورد آموزش ویژه قرار گرفته) و این آموزشات تأثیرات بسزایی در تصدی مشاغل مدیریتی و ضابطیت ایفا کند؛ نسبت به ایجاد و توسعه وظایف پلیس بین‌الملل جهت تحقیق و تعقیب جرائم مهم بین‌المللی، با اختصاص نیرو و امکانات مناسب و کافی، اقدام شود.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد(۱۳۹۱)، آیین دادرسی کیفری جلد اول، نشر سمت، چاپ ۱۶، تهران
- ۲- آل حبیب، اسحاق(۱۳۷۸)، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه افراد متهم به جنایات جنگی با تاکید بر آثار الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی به اساسنامه دیوان، مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران
- ۳- پوربافرانی، حسن(۱۳۹۴)، حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات جنگل، چاپ هشتم، تهران
- ۴- دیاکونوف، ام(۱۳۸۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی، تهران
- ۵- رضایی، عبدالعظیم(۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی، چاپ اول، نشر علمی، تهران
- ۶- ساک، کریانگ و کیتی، شیایزری (۱۳۹۳)، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران
- ۷- شبت، ویلیام ا.(۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه سیدباقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، انتشارات جنگل، چاپ اول، تهران
- ۸- صابر، محمود(۱۳۸۸)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران
- ۹- فخر بناب، حسین (۱۳۸۲)، صلاحیت اجباری دیوان کیفری بین‌المللی و مسئله الحاق ایران به آن، فصلنامه علامه، دوره اول، شماره ۷۰۶
- ۱۰- میرمحمد صادقی، حسین(۱۳۷۷)، حقوق جزای بین‌الملل «مجموعه مقالات»، نشر میزان، چاپ اول، تهران
- ۱۱- میرمحمد صادقی، حسین(۱۳۸۸)، دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، چاپ چهارم، تهران